

## تبعیض علیه زنان

هم چون سایر جوامع سرمایه داری عقب مانده، در ایران نیز زنان همواره از محرومترین شهروندان بوده اند. ستم جنسی وارد بر آنان اگرچه با ابزار سنتها و فرهنگهای تبعیض گرا صورت می گیرد اما ریشه ی اصلی آن را باید در نظامی دنبال کرد که طبقاتی است و دولت در آن نقشی جز بازوی فشار سرمایه بر نیروهای مولد ندارد. این نظام به شدت حافظ وضع موجود و مروج سنتهایی است که تنها به منظور ارتقای سود سرمایه، بر بی منطق ترین عقاید غیر انسانی که چون علف هرزه ای در زندگی طبقات تحت ستم ریشه می دوانند و به فلج گشتن و به هدر رفتن استعدادها و تواناییهای نیمی از جامعه منجر می شوند، پافشاری می کنند.

بقیه در صفحه ۲

پاسخی به نامه

## به من بگوئید قیم مآب کیست؟

ستار احمدی

ادامه از شماره ۱۲ - بخش ۵

نوشته بودی: «در ۱۶ آذر پلاکارد اصلی با رنگ سرخ و با شعار آزادی و برابری به چشم می خورد. که خوشبختانه (جمله ای در این پرائنز بود که به دلیل امنیتی حذف کردم) و همچنین پلاکارد حمایت دانشجویان از کارگران. این پیام رفیق اصغر کریمی بود برای تجمعات ۱۶ آذر که دانشجویان از کارگران پتروشیمی دفاع کنید. نمی خواهید بگوئید که شما هم این کار را کردید؟ نه؟ مشخصا این تظاهرات به رهبری حزب کمونیست کارگری انجام شد و شعار "فراخوان حزب کمونیست کارگری: در ۱۶ آذر به خیابان ها می آییم" که روی بسیاری تراک ها که به همت دانشجویان چپ نوشته شده بود به طور واضحی دیروز به عملی شد. حال اگر شما بگوئید این اعتراض را ما ترتیب دادیم از مقوله ای به نام "رو" بسیار سود جسته اید.»

دوست عزیز این مقوله (رو) تنها باید ارزانی حزب مورد علاقه تو باشد که چنین ادعایی می کند. چرا جلو جلو این را به ما نسبت دادی؟! مگر جایی سراغ داری که ما اینچنین ادعایی کرده باشیم؟ ولی من جاهای زیادی سراغ دارم که حکما چنین ادعایی کرده باشد. کنگره اخیر این حزب صرفنظر از بیان "تنوری" داهیانه منصور حکمت که قبلا گفته بوده «مناظر تغییر می کند» (چهار هزار سال پیش از میلاد میسح نیز چنین تنوری های داده می شد) و به گفته حمید تقوایی، اینچنین هم شد و این تغییر مناظر باعث می شود حزب هم تغییر کند، (مبارک است) بقیه این کنگره عبارت بود از توضیح این ادعا با بهره وری از همان «مقوله» مورد نظر تو دوست عزیز.

بقیه در صفحه ۳

صفحه ۴

## اول ماه مه



# جوان

# سوسیالیست

نشریه اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران

<http://www.javaan.net>

[javan1378@hotmail.com](mailto:javan1378@hotmail.com)

شماره ۱۳  
۱ اردیبهشت ۱۳۸۳

## تلاش اصلاح گرایان برای حفظ قدرت

اگر چه در انتخابات شوراهای اسلامی عدم حمایت مردم از جناح اصلاح گرای نظام، نشان داد که توهم نتیجه گرفتن از رفرم در حکومت جنایتکار اسلامی در اذهان توده ها از بین رفته است اما خود جناح «چپ» دچار این تصور واهی شده بود که علی رغم از دست دادن پایگاه مردمی، با در دست داشتن اکثریت کرسیهای مجلس ششم و دولت خاتمی باز هم قادر است که حفظ قدرت کند. حتی تا پیش از رد صلاحیتهای گسترده ی کاندیداهای اصلاح گرا، "چپ گرایان" بر این باور متفق بودند که می توانند با مذاکرات پشت پرده در یک آشتی جناحی، بر سر تقسیم قدرت با راست گرایان به توافق برسند. اما مقاومت شورای نگهبان و رهبری نظام در مقابل درخواست تایید صلاحیت اصلاح طلبان در مرحله ی بازبینی، آشکار ساخت که افق دید راست گرایان، قبضه ی کامل حکومت است.

بقیه در صفحه ۲

مستحکم باد پیوند جنبش دانشجویی با  
جنبش طبقه کارگر!

برقرار باد حکومت شوراهای کارگری!

زنده باد سوسیالیزم!

پیش به سوی ایجاد حزب پیشتاز انقلابی!

## تبعیض علیه زنان

بقیه از صفحه ۱

آن چنان که فرد ستم دیده، خود عامل بقای ستم می شود و دختران در دامان مادر سر فرود آوردن در برابر بی عدالتی را می آموزند.

زن ایرانی و اداری می شود به بیگاری در خانه چراکه سنتها اولین وظیفه ی او را چیزی جز "خانه داری" نمی دانند. به این ترتیب اسیر روزمرگی، تمام زندگی اش در چهارچوب تنگ خانه ی شوهر به بیهودگی می گذرد. نتیجه ی مهم خانه داری، عدم استقلال مالی است که خود بزرگترین عامل تحمل ستم جنسی می شود.

تحقیقات نشان داده است که بسیاری از زنان به علت وابستگی مالی به شوهر، به زندگی زناشویی ناخواسته ادامه می دهند.

اما با وجود مطیع بودنش درخانه نشینی، این زن را هنوز در نظر سنتهای عام نمی توان در شمار انسانها آورد چراکه به فلسفه ی وجودی اش که همان زایش است! عمل نکرده است. جمله ی معروف "بهشت زیر پای مادران است" در واقع پوششی است بر روی خواست نظام سرمایه که تداوم نسل کارگر و ارتش ذخیره ای از آنها را برای بقای خود طالب است.

در احکام قضایی حکومت اسلامی، زن بدون اجازه ی شوهر حق جلوگیری از بارداری، سقط جنین حتی در مواردی که جان وی در خطر باشد، حضانت فرزندان پس از طلاق، حق سفر، تعیین محل زندگی و... را ندارد. تمام قوانین به نحوی تنظیم شده اند که با سلب آزادی از زنان، بهره کشی از آنان را قانونی جلوه دهند.

اما بسیاری از زنان در کنار خانه داری، برای تامین مخارج زندگی مجبور به فروش نیروی کار خود در کارگاه هایی می شوند که یا مشمول قانون کار نمی شوند و یا صاحب کار با پرداخت رشوه به ماموران اداره ی کار، از تامین خدمات بیمه برای کارگر و رعایت حداقل دستمزد سرباز می زند. به این ترتیب برزنان کارگر رنجی مضاعف وارد می

شود، ستم جنسی را در خانواده و بهره کشی سرمایه را در اجتماع.

برخلاف ادعای فمنیستهای بورژوازی که در ایران فعالیت های ژورنالیستی محدودی در نشریات یا پایگاههای اینترنتی دارند، " موج عظیمی از اعتراضات زنان در برابر بی عدالتیهایی که از طرف قوانین حکومت یا فرهنگ عام متحمل می شوند" رخ نداده است. تنها اقلیت ناچیزی نسبت به جمعیت کل زنان ایرانی، در مقابل جنس دوم بودن در جامعه مقاومت می کنند و خواهان رفع تبعیض اند. اکثریت، به ویژه زنانی که در استانهای دورافتاده زندگی می کنند، آن چنان به شرایط خو گرفته اند که خود در برابر تغییر در وضعیت موجود مقاومت می کنند. آنها به ناچار فشارهای جامعه ی عشیره ای خود را تا آنجا که توان دارند تحمل می کنند و زمانی که نتوانند طاقت بیاورند، اعتراض خود را با شیوه های دردناکی هم چون اقدام به خودسوزی نشان می دهند. چراکه فقر و محرومیت از امکانات ارتباطی، دنیای آنها را از هر آنتی سنتی ایزوله کرده است.

تجربه نشان داده است که وضعیت اسف بار زن ایرانی و عدم آگاهی وی از حقوق اولیه اش را نمی توان با تزه های مضحکی که اخیراً فمنیستهای بورژوازی ایرانی می دهند، بهبود بخشید. آنجا که مرد خود تحت ستم قرار دارد، دامن زدن به اختلافات خانوادگی و بالا بردن آمار طلاق نه تنها چیزی را عوض نمی کند، بلکه بر وخامت اوضاع زن می افزاید.

واما چون طبقه ی کارگر شایسته ترین قشر برای به دست گرفتن رهبری مبارزه ی انقلابی بر علیه نظام جنایتکار آخوندی است و به علت ماهیت مبارزه اش، اعتراضات زنان را نیز در برمی گیرد تنها راه دستیابی زنان به آزادیهای اجتماعی و حقوق بر حقتشان حضور مشترک در مبارزات دیگر مبارزان کارگری است که ریشه ی اصلی نابسامانی را نشانه رفته اند.

رزا جوان

۱/۲۲ / ۱۳۸۳

## تلاش اصلاح گرایان..

بقیه از صفحه ۱

با بی تفاوتی مردم نسبت به تحصن نمایندگان و تسلیم شدن خاتمی و کروبی در برابر تاکید رهبری نظام بر برگزاری انتخابات در موعد مقرر، انتخابات دوره ی هفتم برگزار شد و جناح اقلیت مجلس ششم با آرای بسیار ناچیز به پیروزی رسید چرا که اکثریت کسانی که واجد رای دادن بودند انتخابات را بی توجه به دعوای جناحی نظام تحریم کردند. در نتیجه با وجود شایعه پراکنی و ارباب توده ها، ثمره ی تفرقه های چندین ماهه ی حکومت در صدا و سیما لاریجانی چیزی جز شرکت کمتر از پنجاه درصد واجدین رای نبود که در این آمار نیز احتمال تقلب بسیار بالاست.

اما بازنده ی بزرگ این انتخابات، "جناح چپ" نظام آخوندی، بلافاصله پس از شکست با توقیف دو روزنامه ی شرق و یاس نو و فشار قوه ی قضاییه بر اصلاح طلبان متوجه این حقیقت تلخ شد که راست گرایان به هیچ وجه سخاوتمند نیستند و تهاجم تا حذف کامل "چپ" از صحنه سیاست ادامه دارد. به این ترتیب بسیاری از نمایندگانی که پیش از برگزاری انتخابات استعفانامه ی خود را نوشته بودند، حال ترک مجلس را خودکشی سیاسی می دانند و درصددند مدت قلیل باقی مانده از مجلس هفتم را برای باز آرای نیروهای خود مورد استفاده قرار دهند.

امروز نقطه ی اشتراک میان احزاب "چپ" نظام تلاش برای حفظ بقای سیاسی خود در حکومت است، در نشستهای مشترکی که پشت درهای بسته صورت می گیرد، همه به دنبال راه حلی برای مقابله با انحصارطلبی راست در قدرت، می باشند. مهمترین دیدگاههای که مطرح می شود، سه نقطه نظر است که در زیر مختصراً بررسی می شوند:

۱- خروج از حاکمیت.

اصلاح طلبان بارها با تهدید به خروج از نظام سعی در کاستن فشارها و محدودیتهایی داشتند که جناح راست عمدتاً از کانال شورای نگهبان، بر دولت و مجلس وارد می ساخت. آخرین مورد، استعفاهای دسته جمعی نمایندگان مجلس

بود که به شکست انجامید چراکه تشکیل اپوزیسیونی خارج از حکومت تنها زمانی نتیجه ی دلخواه را به دنبال دارد که با پشتونه ای آرای مردمی صورت بگیرد. در حال حاضر، با توجه به بی اعتمادی توده ها نسبت به اصلاح گرایان خروج از حاکمیت به مفهوم خودکشی "چپ" است. در میان خود گروه های دوم خرداد نیز عده ی اندکی به این راه حل می اندیشند و اکثریت در تلاشند قدرت باقی مانده را حفظ کنند.

۲- جلب نظر مساعد مردم با تقویت دولت

گروهی از اصلاح طلبان با استدلال بر موفقیت شهردار تهران در کسب آرای مردم به نفع لیست ائتلاف «آبادگران» در انتخابات دوره ی هفتم مجلس بر این باورند که می توانند در مدت باقی مانده از دولت خاتمی، دوباره حمایت مردم را جلب کرده و "چپ" را در حکومت تقویت کنند. این در حالی است که بر این واقعیت بزرگ چشم بسته اند که آبادگران با تکیه بر آرای اقلیتی که جز مزدوران نظام نیستند، توانست پیروز انتصابات شود و اکثریت مردم ایران رغبتی به شرکت در انتخابات نداشتند. حال با توجه به این که تجربه ثابت کرده است تعویض چند وزیر و یا انتشار کتاب مظلومیت خاتمی در عمل کردن به وعده های انتخاباتی اصلاح طلبان در بهسازی احساسات مردم تاثیری نداشته است، زمانی دیدگاه بالا ثمر بخش است که جناح چپ تمام توانش را در کسب آرای سرمایه گذاری کند که همواره به علت منافع خود، مزدوران جان بر کف نظام جنایتکار آخوندی بوده و خواهند ماند.

۳- شرکت در انتخابات با نامی جدید و به صورت گمنام

مضحک ترین راه حلی که برای حفظ بقای "چپ" نظام به نظر می رسد، شرکت در انتخابات ریاست جمهوری با استفاده از فریب توده ها می باشد. دیدگاهی که یا باید به توافق با جناح راست دست یافت که با توجه به خصلت انحصارگرایی این جناح غیرممکن است و شورای نگهبان اجازه ی حضور کاندیدای "چپ" را در رقابت انتخابات نمی دهد و یا تلاش کرد که جناح راست را نیز هم چون توده ها فریفت. ارانه ی چنین پیشنهاداتی از طرف جریان دوم

خرداد به وضوح ماهیت ضد مردمی و فرصت طلبی جناحی را آشکار می کند که برخلاف شعارهای پر مطراق خود تنها به قدرت می اندیشند. اما خوشبختانه امروز توده ها، به این باور رسیده اند که تنها با براندازی رژیم آخوندی می توانند به مطالبات بر حق خود دست یابند و راه کار انقلاب که سالها عناصر ضد انقلابی رفرمیست سعی داشتند آن را ناشدنی جلوه بدهند، باردیگر روشن تر از پیش در ذهن مبارزان انقلابی، یگانه راه خلاصی از استثمار سرمایه گردیده است.

رزا جوان

دوازده فروردین هشتادوسه

## به من بگوئید قیم مآب کیست؟

«امسال هم مثل سال گذشته سال حزب ما بود، چون اسلو بود، چون ۱۶ آذر بود و چون اعتراضات کارگران پتروشیمی بود» همه محتوی این کنگره شده بود. دریغ از یک تحلیل انقلابی در آن چه رسد به کنگره تدارک انقلاب!! آیا چنین آژیتاتورهایی نیازمند برخورداری از آن «مقوله» نیستند؟ نگاه کن به نامه ۱۵ نفر از اعضای این حزب از ایران در پیام تبریکشان به حککا که در سایت روزنه بود و حالا نمی دانم کجاست. در این نامه به این بزرگ نمایی اعتراض می شود زیرا که آنها باید بتوانند این حزب را به این بزرگی که نشان داده می شود در ایران معرفی کنند که این خود موجب واکنشهایی به این حزب می شود. سروش عزیز آیا تو این مشکل مشابه را نداری؟ اگر آری با استفاده از چه مقوله ای این موضوع را حل می کنی؟ این دوستان در آن نامه حتی در جاهایی بجای نام بردن از حزب کمونیست کارگری از «حزب پیشتاز انقلابی» یاد می کنند (عجب مقوله فراگیری!!) جواب نسبتا کافی به این ادعا در قسمت های بالا داده شده و نیازی به تکرار آن نیست اینجا تنها اشاره به اینکه جای یک جنبش را با جای یک حزب جابجا کردن نیازمند برخورداری از «مقوله» ای است که تو دوست گرامی از آن یاد

کردی. قضاوت چنین چیزی را به عهده حاضرین در این اعتراضات می گذارم. اما به شما توصیه می کنم رد قیم مآبی را از همینجا آغاز کن تا به راحتی آن را پیدا کنی.

نوشته بودی: «دوستان عزیز یک پیشنهاد برای شما دارم و آن این است که به جای مسخره کردن خود به صف آزادی خواهی و برابری طلبی بیونیدید. و در ضمن لطفاً (----- در پرانتز موردی بود که به دلیل امنیتی حذف کردم) را که همگی اعضای حزب کمونیست کارگری هستیم را از سایت خود که من حتی آنرا چپ نمی دانم بردارید.»

سروش دانش

دانشجو از تهران و فعال سازمان جوانان کمونیست

در پاسخ باید بگویم سروش عزیز، چیزی را که خواسته ای از روی سایت برداریم نه به تو و دوستانت و نه به کل حککا مربوط نمی شود؛ ولی اگر واقعا اینگونه فکر می کنی باید بیرسم مگر تو و حزبت قیم یک جنبش هستی که اینگونه دستور صادر می کنید؟ با این پیشنهاد معلوم نمی شود چگونه می توانیم «به صف آزادی خواهی و برابری طلبی» بیونیدیم ضمن اینکه دستورات شما را نیز اجرا کنیم. مگر نه اینکه با معرفی چیزی که شما را به این صف هدایت کرده می توان به آن صف ملحق شد چگونه است که با حذف آنها هم می توان همین کار را کرد؟ این فرمول آزادی خواهی را از کجا کشف کرده اید؟ آیا با این فرمول «رادیکالیسم» در خاور میانه ضربه نمی خورد؟ از این گذشته لطف فرموده برای پیوستن به صف «برابری طلبی و آزادی خواهی» مورد نظرتان از داریوش همایون توسط علی جوادی دعوت به عمل آورید. شاید رئیس ساواک شاه دارای همان استعدادی باشد که شما دنبالش می گردید در غیر این صورت شما را با آنها چه کار؟ ما در صف جنگ طبقاتی قرار داریم و اجازه منحرف کردن این صف با ساتنریزم و ممانشات جویی حزب شما را نه به حزب شما و نه هر جریان سوسیال دمکرات دیگری نخواهیم داد. ما انحرافات حزب شما از جنبش طبقاتی با شعار پوپولیستی «برابری طلبی» را افشاء می کنیم تا

طواف کرده که از این طریق به دنیای بهتر برسند. این است این چپ مورد علاقه سروش، فعال جوانان حزب کمونیست کارگری. باز هم لازم است توضیح داده شود قیم ماب کیست؟؟

۵ دی ۱۳۸۲

## اول ماه مه

در حدود ۱۱۷ سال پیش، یعنی سال ۱۸۸۶، تظاهراتی از طرف کارگران آمریکایی در شهر شیکاگو صورت پذیرفت. این تظاهرات به دست پلیس آمریکا به خاک و خون کشیده شد و ۴ تن از کارگران در این تظاهرات کشته شدند. متعاقباً روز ۴ ماه می یعنی ۳ روز بعد از این واقع تظاهرات وسیع تری توسط کارگران در اعتراض به خشونت پلیس آمریکا در شیکاگو ترتیب داده شد؛ و از سوی مزدوران سرمایه داری بمبی در میان این تظاهر کنندگان پرتاب شد که منجر به کشته شدن عده زیادی از کارگران شد و در ضمن یک پلیس هم در این میان به قتل رسید. پس از آن دولت سرمایه داری آمریکا بسیج گسترده ای علیه کل طبقه کارگر آمریکا انجام داد و موج دستگیریهای کارگران و محاکمه رهبران جنبشهای حق طلبانه کارگران در سراسر آمریکا صورت گرفت. تعداد زیادی از رهبران جنبش کارگری را دستگیر، محاکمه و سپس به اعدام محکوم کردند. در پای چوبه دار یکی از این رهبران کارگران فریاد کشید که «صدای کارگران را نمی توان خفه کرد!» این شعار پس از ۱۱۷ سال همچنان هر سال در روز اول ماه در جهان طنین می افکند. سه سال پس از این واقعه، در کنفرانس نخست بین الملل دوم که یکی از همراهان کارل مارکس، انگلس در آن شرکت داشت، بزرگداشت تظاهرات اول ماه می را به عنوان گرامیداشت کشتار کارگران در شیکاگو، به عنوان روز جهانی کارگر اعلام کردند، و از آن پس این روز «روز کارگر» نام گرفت و در سراسر جهان توسط کارگران جشن گرفته شد.

تنظیم از روشن

اردیبهشت ۱۳۸۳

نامه تو به عنوان فعال جوانان این حزب، شکل بسی در و پیکر این خصوصیات است که تحت تعالیم این حزب به این درجه از آگاهی رسیده ای. حزبی که ابتدا یک رهبر درست می کند تا آن رهبر خود حزب را درست کند، و سپس با یک دو جین دبیر اول تا الی آخر، انواع پست های مختلف پر طمطراق، لیدر، هیئت نشسته، کمیته مرکزی، هیئت سیاسی، هیئت اجرایی، کادر ها، اعضا و در نهایت هواداران!!! این است ترکیب بندی حزب مدرن!! برای رسیدن به برابری. این برابری از همینجا نطفه هایش بسته شده است. حال اگر قرار بود برای نا برابری مبارزه می کردید چگونه ساختار تشکیلاتی لازم بود محیا کنید؟ و تازه اینگونه این حزب مدعی است که با چپ سنتی فاصله گرفته است. به حرف های لیدرهای حککا را در همین کنگره اخیر آن دقت کن تا متوجه شوی چنین بیانی آیا به گوش شما آشنا نیست: «منصور حکمت زنده است، چون اسلو هست، منصور حکمت زنده است چون جنبش زنان هست و...» یک روش تا مغز استخوان قیم مابانه و بیش از آن ایده آلیستی، تازه از طرف حزبی که به جای مبارزه طبقاتی مبارزه با مذهب و خدا را در دستور خود قرار می دهد (البته شاید به این دلیل که مناظر تغییر می کند و حزب باید متغیر باشد)

آنتی خدایان حککا، خدایی حکمایی خلق می کنند که همیشه هم فوت کرده و هم زنده است! تو گویی پیامبری فوت کرده که حالا در روح و جان و در قلب و در همه جا و حتی ۱۶ آذر در دانشگاه تهران حضور دارد. «منصور حکمت زنده است چون ۱۶ آذر هست» سه دانشجویی که کشته شدند و در گردهمایی و تظاهرات دانشجویی که جنبش دانشجویی هر ساله به یاد و گرامیداشت آنها برگزار می کنند؛ و موضوع ۱۶ آذر اساساً به این دلیل است، این وسط کاملاً محو می شود اما منصور حکمت مترادف با این اعتراضات زنده می شود و در دانشگاه حضور دارد و تو دوست عزیز هنوز دنبال قیم ماب می گردی.

رهبری خدای گونه با قدرت جابجایی خارق العاده که همزمان در قلب و در بهشهر و در پتروشیمی و دانشگاه تهران حضور دارد محور حزبی می شود که این حزب قرار است قبله ای ایجاد کند تا نیازمندان برابری و آزادی به دور آن

صف انقلاب برای استقرار سوسیالیزم را از صف مبارزات رفرمیستی با وعده برابری طلبی جدا کنیم. ما معتقد نیستیم مادام که جامعه طبقاتی وجود دارد چیزی به اسم برابری بین انسانها به دست می آید. و تا زمانی که این طبقات وجود دارند، حتی در حالتی که طبقه کارگر قدرت سیاسی را به دست گرفته باشد، چنین برابری وجود نخواهد داشت. و این فقط زمره سازش طبقاتی از طریق شعار برابری طلبی که با حضور این طبقات معنای دیگری به جز برابری طبقاتی نخواهد داشت.

یک جامعه برابر نیاز به در راس قرار گرفتن حزبی ندارد زیرا که حضور چنین حزبی خود علامت حضور جامعه طبقاتی است زیرا که فقط طبقات نیازمند احزاب هستند و در یک جامعه برابر انسانی نه راس و نه ته وجود ندارد. رهبری و هدایت چنین جامعه ای به دست نیروهای پروسه تولید است و نه این یا آن طبقه و این یا آن حزب. تنها چنین جامعه ای به آزادی اجتماعی خواهد رسید و نه آن آزادی خواهی سیاسی مورد نظر حزب تو که ظرفی است برای در هم آمیزی طبقاتی و نفی اعمال اراده طبقه کارگر از طریق نادیده گرفتن دیکتاتوری انقلابی این طبقه. ضمناً دوست عزیز با تصویری که تو از چپ داری باید بگویم درست حدث زدی، ما اصلاً چپ نیستیم. اما اگر بعد ها با چپ مارکسیستی آشنا شدی می توانی متوجه شوی ما از چه نوع چپی هستیم.

در این رابطه و در خاتمه باید بگویم حزب مورد علاقه تو چپ رفرمیستی است و چنانچه تو واقعا به سوسیالیزم اعتقاد داشته باشی، هر درجه دوری تو از این حزب با سمت و سو به جهت متدولوژی مارکسیستی، درجه تعیین کننده نزدیکی تو به گرایش سوسیالیستی- انقلابی خواهد بود.

اگر واقعا نیازمند آتی که بدانی قیم ماب کیست، به جستجوی این پیرداز که حککا چگونه به خودش اجازه می دهد خود را به جای جنبش توصیف کند. یک به یک خصوصیات چپ سنتی را پیدا کن و اگر فقط یک مورد از آنها را در حککا پیدا نکردی به این فکر کن که شاید این حزب اولاً واقعا حزب است ثانیاً کارگری است و ثالثاً کمونیستی. اما حتی یک مورد از روش های این حزب را نخواهی یافت که در چپ سنتی یافت نشود.